

چگونگی حیات بدن اخروی

## فهرست

- آخرت و حیات مطلق ..... ۴
- جسم‌هایی باطن‌نما ..... ۵
- جسم‌هایی با ظرفیت بیشتر ..... ۶
- زمین ظرفیت ظهور باطن می‌یابد ..... ۶
- تفاوت «جسم» با «جنس» ..... ۸
- به صحنه آمدن چشم قلب ..... ۹
- جسم‌های هم‌جنس قلب ..... ۹
- قیامت؛ باطن همین دنیا ..... ۱۱
- عالم ظهور ..... ۱۳
- دیدن روح عمل ..... ۱۳
- مقام جامعیت قیامت ..... ۱۶
- جسم‌ها؛ خود نمایش می‌دهند ..... ۱۶
- اتحاد نفس و بدن در قیامت ..... ۱۷
- بدن همچون نفس، زنده و بیدار ..... ۱۹
- بدن اصلی ما غیر از این بدن است ..... ۲۱
- اشکال شبهه آکل و مأکول ..... ۲۵
- قبر همان برزخ است ..... ۲۸
- پایداری جسم مثالی ..... ۳۲
- برگشت به نظامی فوق این نظام ..... ۳۴

## بسم الله الرحمن الرحيم

در این نوشتار بحث در بارهٔ چگونگی معاد جسمانی است و فرض بر این است که خوانندهٔ محترم اولاً؛ معتقد به وجود معاد می‌باشد. ثانیاً؛ جسمانی بودن معاد را نیز قبول داشته باشد. و با این دو نکته می‌خواهیم چگونگی معاد جسمانی را مورد بررسی قرار دهیم. چرا که اگر معاد جسمانی درست تصور شود برکات زیادی در رابطه با اعمال مطابق معاد برای انسان در پی خواهد داشت.

بنا بر تأکید روایات معصومین علیهم‌السلام و ظاهر آیات قیامت، از مسلمات دین است که معاد جسمانی است و انسان در عرصهٔ قیامت جسم دارد و روح او بی جسم نیست، بلکه انسان در قیامت دست و پا و سایر اعضا را همراه روح خود دارد و بعضاً آن اعضا تکلم می‌کنند و اگر به سخنان ائمه علیهم‌السلام و آیات الهی دقیق نظر کنیم، هرگز جایی برای انکار معاد جسمانی نمی‌ماند تا موجب شود در اثر آن انکار، از معارف بلندی که به دنبال اعتقاد به معاد جسمانی پیش خواهد آمد، محروم شویم. همچنان که باعث نمی‌شود به غلط طوری معاد جسمانی را مطرح نکنیم که بهانه‌ای به دست منکران آن داده باشیم.

اینک به طور خلاصه نظر تان را در رابطه با چگونگی معاد جسمانی به موارد زیر که به صورت سرفصل مطرح می شود جلب می نمایم تا ان شاء الله خود عزیزان اهل تحقیق بر روی هر کدام از موضوعات مطرح شده بحث نمایند و یا اگر فرصت شد ان شاء الله خود حقیر نیز بر روی تک تک سرفصل ها بحث مبسوطی ارائه نمایم:

قرآن می فرماید: «...وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> یعنی عالم آخرت همانا حیات دارد، ای کاش می دانستند. پس طبق این آیه، عالم آخرت سراسر حیات است و مثل دنیا نیست، چون اصلاً آیه دارد آن عالم را با این دنیا مقایسه می کند و دقت در این آیه زمینه ای می شود تا آیات بعدی خوب تر روشن شود. همه می دانیم که: «روح انسان، عامل حیات بدن است» پس در واقع روح انسان دارای حیات واقعی است و جسم انسان به تبع روح می تواند زنده باشد و آیه فوق که می فرماید: «دار آخرت دارای حیات است» یعنی جنس عالم آخرت مثل جنس روح و نفس انسان است؛ یعنی در قیامت زمینی است که حرف می زند، نه این که زمین مرده و بی حیات باشد و روحی داشته باشد که به جهت آن روح؛ زنده باشد، بلکه طبق آیه جنس آن، حیات است، نه این که حیات داشته باشد. و در آخر آیه می فرماید: «ای کاش می دانستند» پس معلوم است موضوع عمیق و دقیقی است که انسان های گرفتار ظاهر آن را نمی فهمند.

روایات می‌فرماید: انسان در عین این‌که، انسان است و همه او را می‌شناسند، ظاهرش به صورت اخلاقیات و ملکات درونی‌اش هست». به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام هست که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup> یعنی خداوند مردم را در روز قیامت براساس نیت‌شان محشور می‌کند.

در جوامع روایی ما هست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نخستین گروهی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مثل ماه شب بدر می‌درخشد و پس از آنها کسانی وارد بهشت می‌شوند که صورتشان مانند درخشانده‌ترین ستارگان آسمان است» یا در مورد کافر می‌فرماید: «روز قیامت کافر زبان خود را به اندازه یک فرسخ و یا دو فرسخ بیرون می‌کشد و مردم آن را پایمال می‌کنند» و یا می‌فرماید: «بعضی آن‌چنان زشت‌رو محشور می‌شوند که میمون و خوک از آن‌ها زیباترند» یا مرحوم مجلسی رحمة الله علیه روایت مفصلی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند<sup>۳</sup> که حضرت می‌فرمایند: «ده صف از ائمت من متفرق و به صورت مختلف محشور می‌شوند» و بعد حضرت صورت هر کدام را براساس صفاتشان مشخص می‌نمایند که مثلاً؛ سخن‌چینان به صورت بوزینه، و حرام‌خواران به صورت خوک، و سایر صورت‌ها را مطابق صفاتشان وصف می‌نماید.

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹.

این روایات می‌رساند که جسم دنیوی به جسم دیگری تبدیل شده که قابل اوصاف مذکور است و چنان ظرفیتی پیدا کرده که می‌تواند از خودش این صفات را نشان دهد، پس اولاً: جسمی است قابل رؤیت. ثانیاً: محدودیت‌های جسم دنیایی را ندارد، که اگر سنگ است، چوب نیست و اگر چوب است، آهن نیست. بلکه جسم قیامتی، جسمی است که در عین این که همه او را می‌شناسند که فلان فرد است، صورت میمون دارد امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» می‌فرماید: <sup>۴</sup> «میزان در صور آخرت، ملکات نفس است، مانع ندارد صورت شیطان باشی - به سبب کبر- و صورت مورچه کوچک هم باشی» و قرآن هم در همین رابطه می‌فرماید «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...»<sup>۵</sup> یعنی روزی که زمین غیر این زمین است، هر چند که زمین است؛ پس اعضای انسان‌ها در قیامت هم هم‌جنس زمین قیامتی است، همان زمین قیامتی که به فرمایش قرآن: «تُحَدَّثُ أَخْبَارُهَا» خبرهایش را نقل می‌کند.

باز آیه فوق یعنی آیه ۴۸ سوره ابراهیم الْاِبْرَاهِيمَ را باید به‌عنوان یک آیه کلیدی برای فهم خصوصیات جسمانیت اشیاء و ابدان در قیامت مورد دقت قرار دهیم. ملاحظه کنید که آیه می‌فرماید: «همین زمین و آسمان،

۴ - کتاب اربعین حدیث، صفحه ۹۹، انتشارات طه.

۵ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

غیر این زمین و آسمان می شود «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...»<sup>۶</sup> یعنی از طرفی همین زمین و آسمان است و از طرفی غیر این زمین و آسمان است. پس همین زمین است که تبدیل به زمین قیامتی شده است و خصوصیات قیامتی به خود گرفته است. خصوصیتی که ظرفیت ظهور باطن به خود گرفته و می تواند در عین زمین بودن یا دست و پا بودن، تکلم کند. یا آیه ای که می فرماید: «زمین به نور پروردگارش نورانی می گردد» «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»<sup>۷</sup> (مثل قلب مؤمن که منور به نور الهی می گردد)؛ زیرا که در آن روز اصلاً خورشیدی نیست تا روشنی بخشد «...لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا»<sup>۸</sup> بلکه خود مؤمن، نورانی است و نور هم می بخشد «...يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...»<sup>۹</sup> یعنی نورشان در جلو آنها در حرکت است. و کافر چون خودش نور ندارد، چیزی نمی بیند و در آن عرصه، کور محسوس می شود «...وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»<sup>۱۰</sup> در همین راستا و در چنین شرایطی زمین هم به نور ربّش نورانی است، نه به نور خورشید؛ پس معلوم است جسمانیّتش، جسمانیّت است خاص، و به تعبیری درجه وجودی جسمانیّت، شدید می شود و جسمی است که ظرفیت ظهور باطن را دارد و از طریق آن جسم، حقیقت آن شیء ظاهر می شود.

۶ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۷ - سوره زمر، آیه ۶۹.

۸ - سوره دهر، آیه ۱۳.

۹ - سوره حدید، آیه ۱۲.

۱۰ - سوره طه، آیه ۱۲۴.

«      »      «      »

وقتی روایات می‌فرماید که عقاید و اعمال در قیامت صورت دارند و تجسم می‌یابند، خبر از تجسمی خاص می‌دهد، صورت نماز به مؤمن می‌گوید: «من نماز توام» یا عقیده صحیح به مؤمن می‌گوید «أَنَا رَأَيْكَ الْحَسَنُ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ»<sup>۱۱</sup> «من عقیده صحیحی هستم که تو در دنیا بر آن عقیده بودی. پس تجسم قیامتی، تجسم خاص است. یعنی شرایط قیامت طوری است که اخلاق و عمل و عقیده تجسم می‌یابند و ظهور می‌کنند و جسم و صورت دارند، منتهی از جنس عقیده و اخلاق. و شاید از مهم‌ترین نکاتی که باید در معاد جسمانی در آن تفکر کرد و از آن استفاده نمود، همین تجسم «اعمال» و «عقاید» و «اخلاق» است، آری این‌ها تجسم می‌یابند و صورت‌دار می‌شوند، ولی تجسم آنها هم جنس خودشان است و نه جنس عالم ماده. و عموماً افراد بین «جسم» و «جنس» صورت قیامتی فرقی نمی‌گذارند، و فکر می‌کنند وقتی انسان در قیامت جسم دارد، حتماً باید جنس آن مادی باشد، در حالی که ما در خواب با صورت‌های موجود در خواب که روبه‌رو می‌شویم، جسم دارند ولی جنس آنها، جنس عالم خواب است که یک نحوه جنس برزخی ضعیف است.



قرآن در سوره فجر می‌فرماید: «در قیامت پروردگارت و ملائکه می‌آیند، با حالتی صف در صف»؛ «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»<sup>۱۲</sup> که اشاره دارد بر این که در آنجا حجاب‌ها برطرف می‌شود و انسان چشمی که قدرت دیدن پروردگار و ملائکه را دارد پیدا می‌کند. در حالی و را پیدا می‌کنی در حالی که دیدن ملائکه چشم قلب می‌خواهد. پس معلوم است قیامت عالمی است که چشم قلب به میدان می‌آید و باطن انسان ظاهر می‌شود و باطن این عالم برایش هویدا می‌گردد، و پروردگار و ملائکه که در این دنیا در باطن عالم‌اند، ظاهر می‌شوند. مثل این که شما در خواب چشم دارید و می‌بینید ولی با چشم بدن این رؤیت انجام نمی‌گیرد، چون این چشم بسته است. ولی با این که این چشم بدن‌تان بسته است، چشم دارید و چیزهایی را می‌بینید.

در سوره الرحمن می‌فرماید: «مجرمان در عرصه قیامت با سیما و علامت خودشان نمایان‌اند»؛ یعنی ظاهرشان حکایت از باطنشان می‌کند: «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...»<sup>۱۳</sup> پس باطن، ظاهر می‌شود و مرز بین ظاهر و باطن از بین می‌رود و معاد جسمانی یعنی این که جسم موجود در معاد، صورت باطن انسان است و این نکته بسیار مهمی است که آنچه امروز به

۱۲ - سوره فجر، آیه ۲۲.

۱۳ - سوره الرحمن، آیه ۴۱.

صورت معنی است، در قیامت همان حقیقت معنوی، صورت و جسم پیدا می‌کند، چراکه به تعبیر قرآن «تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»<sup>۱۴</sup> یعنی صور قیامتی - اعم از جهنمی یا بهشتی - از جان و قلب انسان به بیرون طلوع می‌کند. پس جنس آن صورت‌ها، جنس قلب و جان است، هرچند جسم دارد، و این حالت صورت‌سازی از معانی، یکی از خواص بعد وهمیة<sup>۱۵</sup> انسان است، لذا همان‌طور که عقل از حقایق عالم، مفهوم آن حقایق را درک می‌کند و قلب انسان در صورت تزکیه، با وجود آن حقایق می‌تواند ارتباط پیدا کند، قوه «واهمه» هم صورت مناسب آن معانی را ایجاد می‌نماید و در قیامت آنچه را که انسان تصور کند، در خارج تجلی می‌دهد و لذا آن صور قیامتی اولاً: جسمی است حاصل انتخاب‌ها و اعمال خود انسان. ثانیاً: جنس نفس انسان است و کاملاً با جان انسان‌ها اتحاد دارد، و صوری جدا از نفس مثل صور دنیایی نیست. در روایت داریم که قیل لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَ لَيْسَ تُوزَنُ الْأَعْمَالُ؟ قَالَ: لَا؛ لِأَنَّ الْأَعْمَالَ لَيْسَتْ أَجْسَاماً وَ إِنَّمَا هِيَ صِفَةٌ مَا عَمِلُوا»<sup>۱۶</sup> یعنی از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیده شد: «آیا اعمال وزن

۱۴ - سوره همزه، آیه ۷.

۱۵ - وهم به معنی فلسفی آن، که مثل عقل و حس، بُعدی است از ابعاد ادراکی انسان که توان صورت‌سازی معانی را دارد، مثل این که شما معنی دشمنی را با شخصی خاص تطبیق می‌دهید یا به اصطلاح منطقیون، مثل این که گوسفند معنی دشمنی را با گرگ منطبق می‌کند، یعنی معنی و مفهوم را صورت می‌دهد، این خاصیت قوه واهمه است که البته این معنی برای «وهم» غیر از «وهم» به معنی اخلاقی است که در مقابل حقیقت است و می‌گوییم «این تصور، وهمی است»؛ یعنی مصداق خارجی و حقیقی ندارد.

۱۶ - تفسیر صافی، اول سوره اعراف ضمن آیه «وَالْوِزْنُ يُوَمَّنِدُ الْحَقَّ».

نمی‌شوند؟» فرمودند: «نه؛ چون اعمال، اجسام نیستند، بلکه آنها عبارت‌اند از صفت آنچه انجام می‌شود» از این روایت روشن می‌شود که اصل عمل، جسم عنصری هم‌جنس ماده نیست تا این‌که صورت ظهور یافته آن در عالم قیامت، جسم مادی باشد. آری؛ انسان در قیامت هم جسم اعمال را می‌بیند و هم آن جسمی که دیده می‌شود، جسمی مادی نیست.

پیامبر ﷺ در مورد آتش این دنیا می‌فرماید «إِنَّ هَذِهِ النَّارُ غُسِلَتْ بِسَبْعِينَ مَاءً ثُمَّ نُزِلَتْ» این آتش دنیا را با هفتاد آب شسته‌اند، سپس نازلش کرده‌اند. که این روایت، حکایت از شدت درجه وجودی عالم قیامت دارد. یعنی قیامت حقیقت همین دنیا است که شدیدتر است و به اصطلاح می‌گویند: «قیامت باطن دنیاست» مثل نفس انسان که باطن بدن است. این گونه روایات که بحمدالله در جوامع روایی با تنوع زیادی مطرح است این نکته را می‌رساند که باید عالم قیامت را از منظری، فوق منظری که عالم ماده را می‌نگریم، بنگریم و هر چه انسان از عالم ظاهر بیشتر فاصله بگیرد، آن عالم را بیشتر مشاهده می‌نماید، لذا است که حضرت رسول ﷺ «مَلِكًا وَسَلَامًا» فرمودند: «الآنَ قِيَامَتِي قَائِمٌ» یعنی همین حالا قیامت من قائم است، پس اگر روح از ظواهر بالاتر آمد، همین حالا قیامت را که باطن همین عالم است می‌بیند و حکم هر عقیده و عملی را ارائه می‌نماید. می‌فرماید: مال یتیم خوردن، خوردن آتش است و یا نماز نور است یعنی

حضرت رسول ﷺ همین حالا جسم قیامتی اعمال را می بینند و به ما خبر می دهند.

در روایت داریم که راوی از حضرت امام رضا علیه السلام می پرسد: مرا از بهشت و جهنم خبر دهید، آیا هم اکنون آنها خلق شده اند؟ حضرت فرمودند: بلی، و رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی به معراج رفتند داخل بهشت شدند و آتش را دیدند. راوی می گوید: عده ای از مسلمانان می گویند بهشت و جهنم مقدر شده اند ولی خلق نشده اند. حضرت فرمودند: آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم، «مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَذَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَذَّبْنَا وَلَا مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ وَ يَخْلُدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ ان»<sup>۱۷</sup> پس کسی که منکر خلقت فعلی بهشت و جهنم شود، پیامبر را و ما را تکذیب کرده و از دوستان ما نیست و برای همیشه در آتش است. خداوند در آیه ۴۴ سوره الرحمن فرمود: این است جهنمی که گناهکاران انکار می کردند و هم اکنون گناهکاران بین آن جهنم و آب جوشان در حال طواف اند.

همه این روایات حکایت از این دارد که بهشت و جهنم هم اکنون موجود است و در باطن عالم و در مرتبه غیبی هستند، و چنین نیست که بهشت و جهنم در اقلیمی از اقالیم جغرافیایی باشد، بلکه نظام بهشت و جهنم نظامی اخروی و آن غیر نظام این دنیای مادی است، در عین حالی که جسم است، چون دیدنی است، ولی با شرایط دنیوی دیده نمی شود.

صفت قیامت را خداوند می‌فرماید: «روز آشکار شدن پنهانی‌هاست»؛ «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرِ» و آنچه از عقاید و اعمال که انسان‌ها پنهان کرده‌اند، مورد شناسایی قرار می‌گیرد و حقیقتش روشن می‌شود و لذا نیت‌ها و ملکات و اخلاقیاتِ درون، ظهور پیدا می‌کنند. ما از این مسئله نباید ساده بگذریم. این‌طور نیست که باطن می‌آید و ظاهر می‌شود و ظاهر می‌رود و باطن می‌شود. خیر، همه چیز در قیامت ظاهر می‌شود، کسی که این طرف صحرای محشر است بدون هیچ مانعی آن طرف را می‌بیند، یعنی دیگر بعدی وجود ندارد، مثل این که شما صورت‌های ذهنی خود را براندازی کنید، مثل این دنیا نیست که این دیوار مانع دیدن پشت آن می‌شود. پس باید جسمانیت آن دنیا، یک جسمانیت دیگر باشد که در عین جسمانی بودن و صورت داشتن، صورت حقیقت اعمال ما بوده و از حالت معنوی خارج نشده باشد و جسمانیت آن مانع برای دیدن بقیه اجسام نیست.

آیه می‌فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»<sup>۱۸</sup> یعنی در قیامت هر کس خیر و شرّ عملش را می‌یابد. یعنی روح عمل خود را می‌یابد، مثلاً پل ساختن برای خدمت به مؤمنین را

مشاهده می کند نه این که پل سازی را ببیند؛ بلکه احسان را می بیند چرا که مثلاً روح پل سازی برای مردم همان احسان است و هر نفسی آن روح عمل را می بیند، چون اصلاً معنی ندارد که پل سازیش را ببیند، لذا در روایت مشهور و گرانقدری که در کتاب «محاسن برقی» مطرح است و امام علیه السلام می فرماید: «شش جهت مؤمن را صورت هایی در قبر فرا می گیرد، و آن صورتی که پایین پای اوست می گوید» «أَنَا بَرٌّ مَنْ وَصَلَتْ مِنْ أَخْوَاتِكَ»؛ «یعنی من خوبی هایی هستم که به برادرانت کرده ای». البته مفید است نظر عزیزان را به اصل روایت جلب نمایم که حضرت می فرماید:

«إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةُ صُورٍ، فِيهِنَّ صُورَةٌ هِيَ أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَأَبْهَأُهُنَّ هَيْئَةً وَأَطْيَبُهُنَّ رِيحًا وَأَنْظَفُهُنَّ صُورَةً. قَالَ: فَتَقَفَ صُورَةٌ عَنْ يَمِينِهِ، وَأُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ، وَأُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأُخْرَى خَلْفَهُ، وَأُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَتَقَفَ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ. فَإِنِ اتَى عَنْ يَمِينِهِ مَنَعَتْهُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُوتَى مِنَ الْجِهَاتِ السَّتِّ. قَالَ: فَتَقُولُ أَحْسَنُهُنَّ صُورَةً وَمَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؟ فَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَمِينِ الْعَبْدِ: أَنَا الصَّلَاةُ، وَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَسَارِهِ: أَنَا الزَّكَاةُ، وَتَقُولُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَنَا الصِّيَامُ، وَتَقُولُ الَّتِي خَلْفَهُ: أَنَا الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَتَقُولُ الَّتِي عِنْدَ رِجْلَيْهِ: أَنَا بَرٌّ مَنْ وَصَلَتْ مِنْ أَخْوَانِكَ، ثُمَّ يَقْلُنَ: مَنْ أَنْتِ؟ فَانْتِ أَحْسَنُنَا وَجْهًا، وَأَطْيَبُنَا رِيحًا، وَأَبْهَأُنَا هَيْئَةً، فَتَقُولُ: أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

یعنی وقتی که بنده مؤمن وفات نمود، شش صورت با وی داخل قبر (برزخ) می شوند. صورتی در میان آنها از بقیه صورت ها از لحاظ قیافه

زیباتر و از جهت هیكل جذاب تر و از نظر رایحه، خوشبو تر و از لحاظ شکل، پاکیزه تر است. امام علیه السلام فرمود: پس صورتی در طرف راست او قرار می گیرد و صورتی دیگر در طرف چپ وی، یکی دیگر در مقابل و یکی در پشت سر او، یکی نزد پاهای وی و صورتی که از همه زیباتر است در بالای سر او. پس اگر گرفتاری و خطری بخواهد از طرف راست به وی متوجه شود، صورتی که در طرف راست است از آن ممانعت می کند، سپس همین طور از هر کدام از جهات ششگانه گرفتاری و خطری که می خواهد به سوی او متوجه گردد، از جانب آن صورت ها رد می شود. امام علیه السلام فرمود: پس صورتی که از همه زیباتر است به بقیه صورت ها می گوید: خدای متعال به شما از جهت من جزای خیر عنایت بفرماید، شما چی، و کی هستید؟ پس صورتی که در طرف راست بنده مؤمن است می گوید: من نماز هستم، و صورتی که طرف چپ وی می باشد، می گوید: من زکات هستم. صورتی که مقابل او است، می گوید: من روزه هستم، و صورتی که در پشت سر اوست، می گوید: من حج و عمره می باشم، صورتی که طرف پاهای اوست، می گوید: من سعی در خدمت و وصلت به برادران هستم.

از این روایت می توان متوجه شد که تمام اعمال ما جسم دارند ولی جسم مخصوص به خودشان در عالم برزخ و چه در عالم قیامت. منتها قیامت نسبت به برزخ شدت بیشتری دارد و تفاوتش از دنیا بیشتر از تفاوتی است که عالم برزخ نسبت به دنیا دارد.

همان‌طور که در قسمت دوم عرض شد؛ امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» در رابطه با تجسم اعمال و اخلاق می‌فرمایند: «میزان در صور آخرت، ملکات نفس است، مانع ندارد صورتِ شیطانی باشی - به سبب کبر- و صورت مورچه کوچک هم باشی» چون مقام قیامت، مقام جامعیت است و در مقام جامعیت همه صفات می‌تواند به صورت جامع باشد. خود این جمله در روایات زیادی است که آن روایات متذکر می‌شوند، در عینی که همه، فلان شخص را در قیامت می‌شناسند، او صورتِ مطابق صفاتش دارد - اعم از صفات حیوانی یا صفات روحانی - پس معلوم است ظرفیت «جسم» در قیامت به محدودیت جسم در عالم ماده نیست، که اگر سنگ است، نفسِ دارای قدرت نطق نباشد و یا اگر جسم انسانی است، جسم حیوانی نباشد، و این حالت را اصطلاحاً جامعیت می‌گویند. مثل نفس انسان که در عین متفکر بودن، بیننده و شنونده و گوینده هست و این صفات را به صورت جامع دارد.

قرآن در آیه ۶۵ سوره یس می‌فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا بِأَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» یعنی «در قیامت، مهر بر دهان‌ها می‌زنیم و دست‌هایشان برای ما تکلم می‌کنند و پاهایشان آنچه را انجام داده‌اند، شهادت می‌دهند» دقت در این آیه نشان می‌دهد که شرایط قیامت، شرایطی است که همه چیز در مرتبه انکشاف ذات خود است،



چرا که می‌فرماید: «تَوَفُّهُ» و سخن گفتن آنجا نیست، ولی تکلم و شهادت دادن در آنجا هست؛ یعنی شما نمی‌شود بگویی من چه کردم، بلکه دست و پایت نشان می‌دهند و تو را به نمایش می‌گذارند؛ دیگر در آنجا نظام اعتبارات و ادعاها همه ختم می‌شود، ولی هر کس هر چه هست، با دست و پا و به طور کلی با خودش در آنجا ظاهر می‌شود، مثل کسی که جنس مرد است و با بدنش، مرد بودن خود را به نمایش می‌گذارد و در واقع دست و پای او تکلم می‌کنند و بر نحوه بودنش شهادت می‌دهند؛ چون در ابتدای آیه فرمود «نَخْتُمُ عَلَیْهِمْ»؛ «دهن‌ها را می‌بندیم» حال توجه بفرمایید؛ این جسم آنجا چه حالتی دارد که می‌تواند ذات انسان‌ها را به نمایش بگذارد؟! آیا جز این است که جسمی است با ظرفیتی فوق‌العاده و وسیع‌تر از ظرفیت جسم مادی که می‌تواند عقاید و اخلاق و نیات را نشان دهد؟!!

«ملاصدرا» که به تعبیر امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» مشکلاتی از مباحث معاد را حل کرد که «بوعلی» موفق به حل آن‌ها نشد، در جلد ۹ اسفار می‌گوید:

«بدن اخروی از لوازم وجود نفس است و بین نفس انسان و بدن او در قیامت دوگانگی وجود ندارد، از نظر عدم دوگانگی نظیر تبعیت سایه از صاحب سایه است و نفس در برزخ و قیامت همراه یک صورت و قالب مثالی است که آن صورت لازمه وجود نفس است و ناشی از اخلاقیات نفس بوده و مثل بدن دنیوی نیست که بدن مقلّم بر نفس باشد، بلکه بدن اخروی توأم با نفس بوده و هر دو به معیت یکدیگر

موجود می‌شوند، بدون این که بین نفس و بدن دوگانگی باشد... و بدن محشور در آخرت همین بدن دنیوی است ولی نه از حیث ماده، بلکه از حیث صورت. بدین معنی که بدن محشور در قیامت با بدن دنیوی از حیث ذات و حقیقت و صورت نفسیه انسانیه یکی است و هر دو بدن مظهر یک حقیقت و یک شخص معین اند، هر چند ماده دنیوی به ماده اخروی تبدیل شده «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»<sup>۱۹</sup>

چنانچه به جمله دقیق جناب صدر المتألهین «رحمة الله عليه» عنایت بفرمایید، ایشان به کمک تدبیر خود در آیات و روایات نکته بسیار مهمی را مطرح فرموده که بسیاری از آیات و روایات ما در رابطه با بدن قیامتی از این طریق تفسیر مناسب خواهد یافت. می‌فرماید: «نفس همواره یک صورت و قالب مثالی دارد که آن صورت لازمه وجود نفس است» یعنی نفس بدون صورت و بدون ظهور نیست و جسم قیامتی همان ظهور نفس است و بعد ادامه می‌دهد که «بدن محشور در قیامت، همان بدن دنیوی است، ولی نه از حیث ماده، بلکه از حیث صورت». یعنی خود شما با بدن خودتان - نه با بدنی که حاصل غذا و زمین است - محشور می‌شوید، بدنی که حاصل عقیده و اخلاق و عمل است و در واقع بدن حقیقی شما همین بدن قیامتی است و نه بدن دنیایی و لذا در روایات هم داریم که بدن قیامتی در هیئت و قالبی مانند قالب بدن دنیایی است. از امام صادق علیه السلام هست که فرمودند «فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى صَيَّرَ تِلْكَ الْأَرْوَاحَ فِي قَالِبِ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا»؛ یعنی «چون

۱۹ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲۰ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۹، باب احوال البرزخ والقبور و عذابه.

خداوند تعالی روح انسان را می‌گیرد، قالب و صورت ارواح را طوری تغییر و صیوروت می‌دهد که مانند قالب و صورت بدن دنیایی است. که طبق این روایت اولاً؛ می‌فرماید: «مانند بدن دنیایی است» - چون عالم قیامت، عالم دیگری است - ثانیاً؛ می‌فرماید: «تغییر و صیوروت می‌یابد» تا هم جنس عالم قیامت شود و به واقع بدن، بدنی می‌شود مطابق روح، و شخصیتِ روح را به نمایش می‌گذارد.

علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» می‌فرمایند: «انسان که با تمام موجودیت و مراتب هستی خود به عالم کثرت نزول پیدا کرده است، باید با همه مراتب وجودی خود دوباره راه صعود و تکامل خود را طی کرده و به آستان قدس الهی رجوع نماید و گرنه معاد او به تمام معنی تحقق پذیرفته است. از این رو ملحق شدن «بدن» به «نفس» در معاد، امری حتمی و تردیدناپذیر است. البته؛ در قیامت نشئه دنیوی به نشئه دیگری که آخرین مرحله کمال و حیات در آن است، تبدیل شده و بدن انسان همچون نفسی زنده، زنده و نورانی می‌گردد»<sup>۲۱</sup>. پس وقتی روایت می‌فرماید گنگره بهشت با مؤمن حرف می‌زند، باید همچنان که علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» می‌فرماید: هم بدن انسان در قیامت همچون نفسی زنده، زنده و نورانی باشد و هم بهشت مؤمن زنده و گویا باشد؛ زیرا همچنان که قرآن می‌فرماید: همه دار آخرت

زنده است»...وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ...»<sup>۲۲</sup> و یا وقتی می‌فرماید: آتش قیامت از عمق جان طلوع می‌کند «الَّتِي تَطْلُعُ عَلَيَّ الْآفِتْدَةَ» خبر از جنس بهشت و جهنم قیامت می‌دهد که تجلی اعماق جان است با همان حالت زنده و دارای خاصیت معنوی که ظهور بیرونی می‌نماید. به قول آیت‌الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی»: «آیه در این جا اشاره به جهنم دارد، ولی طلوع صورت‌ها از عمق جان، منحصر به صور جهنم نیست، بلکه برای صور بهشت هم همین طور است که آنها نیز از عمق جان طلوع می‌نمایند.»؛ پس باید به این اندیشه رسید که جنس بهشت و جهنم در عین جسمانی بودن، از جنس جان و نفس‌اند و یک نحوه اتحادی با جان انسان‌ها دارند و لذا وقتی به آن صور که در بیرون، اطراف انسان را فرا گرفته می‌نگرد، در واقع به عمق جان خود نگریسته، و در همین رابطه در آیه ۱۴ سوره اسراء می‌فرماید: «اقْرَأْ كِتَابَكَ، كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» یعنی خودت با نظر به اعمال خودت برای داوری کافی هستی، چون اعمال خود را که ریشه در جان خود دارد می‌شناسد و بدی و خوبی‌اش را می‌داند. و هم در آیه ۷ و ۸ سوره زلزال می‌فرماید «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ\* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» یعنی هر کس به اندازه یک ذره نیکی یا بدی کند، همان را، آری خود آن را می‌بیند؛ چون از درونش به بیرون طلوع کرده و او ناظر آن عمل است، در واقع شرایطی فراهم شده که به درون

خود بنگرد، بیرون خود را مشاهده کرده و به بیرون بنگرد، درون را مشاهده نموده است.

در آیه ۱۱ سوره سجده می‌فرماید: هنگام مرگ، ما تماماً شما را توسط ملك الموت می‌گیریم «قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» پس حقیقت شما بدن شما نیست، زیرا که در هنگام مرگ بدن شما در رختخواب است و خدا می‌فرماید: تمام شما را می‌گیریم. یعنی تمام ما را می‌گیرند، از طرفی بدن ما را نمی‌گیرند، پس تمام ما غیر بدن ماست و به تعبیر ملاصدرا «رحمة‌الله‌علیه»: «این بدن دنیایی در حقیقت ما دخالت ندارد، بلکه ابزاری است در اختیار نفس». عین این تعبیر را در آیه ۴۲ سوره زمر می‌فرماید؛ پس عمده آن است که دقت کنیم، اولاً: می‌فرماید: «همه شما را می‌گیریم» و مسلم بعدی از ما بدن ماست و آیه می‌فرماید: «همه شما را هنگام مرگ می‌گیریم» در حالی که بدن مادی ما را نگرفته. پس ما را و بدن ما را با هم گرفته، منتها بدن همراه روح ما را، و این که بدن مادی را نگرفته، چون این بدن، بدن واقعی ما نیست؛ پس بدن ما را هم گرفته، در حالی که بدن مادی ما را نگرفته. ثانیاً: می‌فرماید: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» یعنی پس از آن که ملائکه همه شما را گرفتند، به سوی پروردگارتان ارجاع می‌دهند و همه ما در عالم ربوبی وارد می‌شویم. حال به من بگو، عالم ربوبی جایی است که بدن مادی در آن مقام اعلا جای

داشته باشد در حالی که می‌فرماید: «همه شما را می‌گیریم» و مسلم در آنجا ما بی‌بدن نیستیم.

در هر حال تا این جا به طور بسیار مختصر نکاتی در مورد نحوه جسم در عالم قیامت مطرح شد و برای بررسی بیشتر به جلد ۸ و ۹ «اسفار» ملاصدرا و یا به ترجمه آن تحت عنوان «معرفت النفس والحشر» و یا کتاب «معاد یا بازگشت به خدا» از آیت‌الله محمدشجاعی و یا به کتاب‌های «معادشناسی» از آیت‌الله تهرانی «رحمة‌الله‌علیه» رجوع بفرمایید.

از این جا به بعد در مورد شبهاتی که برای عزیزان در مورد نحوه جسمانی بودن معاد پیش آمده، نکاتی را به طور مختصر مطرح می‌کنیم.

**سؤال:** در رابطه با این که می‌گویند: «جسم قیامت شدیدتر از جسم دنیایی است، مسئله چهار مرغی که حضرت ابراهیم علیه السلام کشت، و سپس با یک خواندن همه زنده شدند و یا قصه حضرت عزیر علیه السلام که حضرت ۱۰۰ سال مرد و سپس زنده شد و یا معجزه حضرت عیسی علیه السلام در زنده کردن مردگان چگونه می‌شود، در حالی که همه این موارد پس از مردن، باز با همین جسم مادی زنده شدند؟

**جواب:** آری؛ همه این موارد از عود و برگشت جسمانی آنها، با بدن خاص خودشان حکایت می‌کند، منتها هم‌سنخ همان نشئه‌ای که در آن نشئه باید آنها زنده شوند. لذا در دنیا با بدن هم‌سنخ دنیا زنده می‌شوند، و در قیامت با بدن نورانی هم‌سنخ قیامت. مهم این است که متوجه باشیم هرگز روح، بی‌بدن نیست و در هر نشئه، بدن مخصوص آن نشئه را دارا

است و آن بدن، صورتِ تجلّی روح است و حاصل و صورت عقاید و اعمال و اخلاق انسان است.

**سؤال:** قضیه «أَبِي بِنِ خَلْفٍ» که استخوان‌های پوسیده را آورد و خرد کرد و گفت «...مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»<sup>۲۳</sup> یعنی چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، درحالی که پوسیده‌اند؟ و خداوند هم فرمود «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»<sup>۲۴</sup> یعنی بگو همان کسی که اول بار آنها را خلق کرد، زنده می‌کند و او به هر خلقی داناست. آیا طبق این آیه، نباید اعتقاد داشت که همین بدن با استخوان‌ها دوباره زنده می‌شوند؟

**جواب:** خیر؛ چون این آیه یک نحوه جدال با آن شخص منکر را به میان آورده، به طوری که در تفسیر شریف «نورالثقلین» (جلد ۴ ص ۳۹۵) از امام عسگری علیه السلام داریم که؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: «آن جدال احسنی که خداوند پیامبرش را بدان امر کرد، همان بود که با آن شخص منکرِ بعث انجام داد، و حضرت اشاره به آیه فوق می‌نماید» آن وقت فراموش نکنید که در جدل براساس مبنایی که رقیب قبول دارد، او را ساکت می‌کنیم و همان‌طور که مشرکین حجاز خداوند را به عنوان خالق هستی قبول داشتند، با ابی بن خلف از طریق این آیه با مبنایی که قبول داشت، محاجّه شد و هرگز نباید در مبانی حکمی استشهاد جدلی را شاهد آورد، یعنی نباید این جدالی را که خداوند با آن منکر معاد مطرح فرمود در فهم معاد مبنا قرار دهیم و آیاتی مثل «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» را که

۲۳ - سوره یس، آیه ۷۸.

۲۴ - سوره یس، آیه ۷۹.

می‌فرماید: سراسر عالم آخرت - اعم از زمین و دست و پا - همه و همه دارای حیات است، مورد غفلت قرار داد. روش حکیمانه آن است که میناها و محکومات را مبنای تفکر خود قرار دهیم و بقیه آیات را بر اساس آن مبنای تفسیر نماییم. آیا آیه‌ای که با «ان» شروع شده که در واقع می‌خواهد یک قاعده را بیان فرماید و سپس با «لَهِی» بر آن تأکید کرده است، شایسته مبنای قرار گرفتن در بینش قیامتی ما نباید باشد؟ آیا سخن امام معصوم علیه السلام برای ما کافی نیست که چنین آیاتی که خود سیاق حکایت از جدال با رقیب را دارد، مبنای قرار ندهیم؟ و عین همین سیاق جدالی را در آیه ۳ و ۴ سوره قیامت داریم که می‌فرماید «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ؟ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»؛ یعنی آیا انسان پنداشته است که نمی‌توانیم استخوان‌هایش را جمع کنیم؟ آری؛ قادریم که حتی سرانگشتان را نیز جمع کنیم» که ملاحظه می‌فرمایید در مقابل انکار منکران معاد که معتقد بودند معاد غیر ممکن است و قدرتی نیست که چنین کاری را بکند، جواب می‌دهد که شما متوجه قدرت خدا نیستند، چنانچه در آیه ۶۷ سوره انعام می‌فرماید: «این‌ها متوجه قدرت خدا نیستند، در حالی که کل زمین روز قیامت در قبضه حق است».

نکته ظریفی که نباید در مورد آیه ۷۹ سوره مبارکه یس فراموش کرد، آخر آیه است، پس از آن که فرمود: «بگو استخوان‌ها را همانی که اولین بار ایجاد کرد، دوباره زنده می‌کند» فرمود «وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» یعنی «او به همه مخلوقات آگاه است». در حالی که اگر بحث، بحث بر گرداندن همین استخوان‌های پوسیده بود باید می‌فرمود «وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ قَدِيرٌ»



یعنی «او بر همه مخلوقات توانا است» لذا خداوند با این نکته آخر در عینی که رقیب را محکوم می‌کند که دلیلی بر انکار معاد ندارد، دوست را هم راهنمایی می‌نماید که متوجه باشد بحث، بحث برگرداندن همین استخوان‌ها نیست (دقت بفرمایید!).

پس در مورد آیاتی امثال آیاتی که مطرح شد باید دقت شود که جایگاهشان کجا است و سپس از آن‌ها نتیجه‌گیری کرد.

با توجه به موارد مذکور دیگر شبهه آکل و مأکول<sup>۲۵</sup> به‌عنوان شبهه نمی‌ماند تا بخواهیم جواب دهیم. زیرا اولاً: قرآن می‌فرماید ما قادریم مثل آنها را خلق کنیم «...بِقَادِرٍ عَلٰی اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ...»<sup>۲۶</sup> که به قول علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه»: آیه اشاره به بدن قیامتی دارد که مثل بدن دنیایی است، برعکس روح که عین روح دنیایی است. ثانیاً: اصلاً بنا به روایات متواتر، بدن قیامتی، صورت ملکات ما در عقاید و اخلاق و اعمال است،

---

۲۵ - منکران معاد و نیز منکران معاد جسمانی گفته‌اند اگر بخواهد معادی باشد و در آن معاد جسم انسان‌ها هم به صحنه بیاید تا به جهت اعمال نیک و بد، متنعم و یا معذب شوند، بسیار پیش می‌آید که اجزاء و ذرات بدن یک انسان پس از مرگ وارد بدن انسان‌های دیگر شود و حتی ممکن است از بدن انسان ریشه گیاهی تغذیه کند و آن گیاه را گوسفندی بخورد و قصاب قسمتی از بدن آن گوسفند را به مؤمنی و قسمتی از آن را به کافری بفروشد و عملاً بدن آن انسان هم وارد بدن مؤمن شده و هم وارد بدن کافر، بعد اشکال کرده‌اند اگر روز قیامت جسم کافر را به جهنم ببرند، عملاً قسمتی از جسم آن انسان اول را هم به جهنم برده‌اند، در حالی که ممکن است مؤمن بوده باشد و یا برعکس.

هرچند همه، ما را می‌شناسند و اساساً همچنان که روشن شد آن بدن از جان انسان طلوع می‌کند و جنس آن جنس حیات است و اصلاً قرآن می‌فرماید «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...» یعنی قیامت روزی است که این زمین، غیر این زمین شده، پس معنی نمی‌دهد بگوییم اگر بدن ما پس از دفن شدن، جزء گیاهی شود که آن گیاه را گوسفند خورد و آن گوسفند را هم کافری خورد و هم مؤمنی، چگونه حشر انجام می‌شود و جزا می‌دهند. همه این اشکالات به جهت نفهمیدن مسئله معاد است و عامل به وجود آوردن این شبهات، کسانی‌اند که به بهانه حفظ ظاهر آیات، بدون تدبّر در آیات قرآن، طوری معاد را مطرح می‌کنند که گویا انسان‌ها پس از مردن دوباره به همین دنیای مادی برمی‌گردند و آن وقت خودشان برای رفع شبهه آکل و مأکول حرف‌های بی‌دلیل پیش کشیده‌اند که اصلاً قابل پذیرش نیست، نه نقلاً و نه عقلاً. می‌گویند: یک «فرد لا يَتَجَرَّأِي» از انسان باقی می‌ماند که هرگز تحلیل نمی‌رود، ریشه هیچ گیاهی و معدۀ هیچ جانوری نمی‌تواند آن را تحلیل کند و آن جزء، شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد و فردای قیامت آن شکوفا می‌شود و حضرت باری تعالی در قیامت آن را به صورت‌های پیشین در دنیا مصوّر می‌گرداند.

اولاً؛ به چه دلیل این حرف را می‌زنید؟ چرا که هیچ دلیل علمی و عقلی برای آن نداریم، الا این که حواله بدهیم به این که ممکن است چنین بشود و چون هیچ استبعادی ندارد، آیا شایسته است به اینجا که می‌رسیم این همه خود را گرفتار احتمالات کنیم، چرا که نخواسته‌ایم در آیات

قرآن کمی تدبّر کنیم؟<sup>۲۷</sup> آیا قرآنی که کتاب بیان و روشنگری است، در مورد معاد ما را به چنین ابهامی گرفتار می‌کند، یا ما از اوّل راه را غلط رفته‌ایم که مجبور شده‌ایم کار را به اینجا بکشانیم که چنین حرف‌هایی بزنیم؟ ثانیاً؛ اگر به عمق این جواب فکر کنیم، متوجّه می‌شویم که در آن یک بینش حسّی صرف نهفته است و حقیقت انسان را بدن او می‌داند و حالا چون طبق اعتقادی که به معاد دارد، نمی‌خواهد بپذیرد با از بین رفتن بدن، به کلی انسان از بین می‌رود، بحث «فرد لایتجزّایی» را مطرح نموده، در حالی که در این جواب آیه «اللّٰهُ يَتَوَفَّى النَّفْسَ حِينَ مَوْتِهَا» که می‌فرماید: «هنگام مرگ، همه شما را به طور کامل و تمام می‌گیریم» مورد غفلت قرار گرفته است، همچنان که آیه ۹۶ سوره نحل مورد غفلت قرار گرفته است که می‌فرماید «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ» یعنی «آنچه نزد شماست از بین می‌رود و آنچه نزد خدا است باقی است». ثالثاً؛ قرآن در آیه ۸۴ سوره قصص می‌فرماید «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» یعنی «هر کس در قیامت با حسنه و نیکوکاری و نیکورایی آمد، برای او بهتر از آن را مقرر می‌کنیم و هر کس با بدی و گناه آمد، آنچه را انجام داده است و ملکه او شده است به او می‌دهیم»؛ ملاحظه می‌کنید که در این آیه و امثال این آیه تأکید بر آن است که «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ... مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» یعنی

---

۲۷ - یک نحوه اشعری گری در سخنان این افراد به چشم می‌خورد که گویا دیگر علت‌ها از صحنه خارج می‌شوند و چون خداوند می‌تواند این فرضی را که ما کرده‌ایم انجام دهد، پس انجام می‌دهد.

هر کس حسنه و سیئه خود را خود می برد؛ پس تمام آنچه با انسان روبه رو می شود- اعم از «كَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ \* وَ فَآكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ \* وَ حُورٌ عِينٌ» و یا «شَجَرَةً مِنْ زُقُومٍ \* وَ حَمِيمًا وَ غَسَّاقًا»- همه و همه آن هایی است که خودش با خودش برده است، منتها در شرایطی قرار می گیرد که این اعمال و اخلاق و عقاید با تمام ظرایفش برایش روشن می شود و در این حالت دیگر جایی برای شبهه آکل و مأکول نمی ماند که بگوییم اگر بدن مؤمنی وارد بدن کافری شد و یا بدن کافری وارد بدن مؤمنی شد، جزاء چه می شود؟! اصلاً مگر انسان بدن حقیقی اش را می گذارد و می رود؟ در حالی که قرآن می فرماید: «همه شما را می گیریم» یعنی بدن حقیقی ما را هم می گیرد و ما همیشه با بدن خودمان هستیم که باطن بدن دنیایی است و آن بدن از ما جدا نمی شود. به همین جهت هم قرآن در آیه ۲۵ سوره نوح در مورد عذاب قوم حضرت نوح علیه السلام می فرماید «أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» یعنی «غرق شدند، پس داخل آتش شدند» پس معلوم است در باطن همین آب های دریا برای کفار آتش هست. همین حالت برای بدن انسان هست که همین که از این بدن منصرف شد، با بدن حقیقی خود که باطن این بدن است روبه رو می شود.

**سؤال:** این که آیات صراحت دارد در قیامت مردگان از قبرشان بیرون می آیند و می فرماید: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

الْقُبُورِ»<sup>۲۸</sup> یعنی «قیامت بالضروره آمدنی است و خداوند آنچه در قبرهاست را بر می‌انگیزاند» آیا دلیل بر این نیست که باید یک قبر خاکی باشد که مردگان را از آن بیرون آورند؟ و در این صورت باید جسمی مادی هم در صحنه باشد که از آن قبرها بیرون آیند.

**جواب:** اولاً؛ غفلت نفرماید که وقتی قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...» و یا می‌فرماید «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» پس جایی برای قبر خاکی نباید در ذهن بماند. ثانیاً؛ در روایات داریم که عالم قبر، همان برزخ است.

عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق عليه السلام وقتی فرمودند: «من برای شما در برزخ می‌ترسم» پرسیدم: «وما البرزخ؟!» فرمودند «الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲۹</sup> یعنی «برزخ همان قبر است که از روز مرگ تا قیامت، افراد در آن هستند». یا از رسول الله صلى الله عليه وآله هست که در توصیف قبر فرمودند: «قبر یا باغی است از باغ‌های بهشت (برای مؤمن) و یا گودالی است از گودال‌های جهنم» «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ» پس؛ قبر یک مرتبه نازل از قیامت است و نه یک حفرة خاکی، که البته آن حفرة خاکی، قبر تن است و روح به آن نظر خاص دارد، ولی قبر اصلی انسان احاطه ملکات اوست و یک عالم فوق عالم ماده است و باطن عالم ماده است، همچنان که روح، باطن بدن است. لذا امام

۲۸ - سوره حج، آیه ۷.

۲۹ - کتاب «اتحاد عاقل و معقول»، آیه الله حسن زاده آملی، ص ۳۶۹، نقل از وافی، ص ۹۴.

صادق عليه السلام در پاسخ این که جایگاه ارواح پس از مرگ کجاست؟ فرمودند که تا روز بازپسین در باطن زمین قرار دارند و نیز در جواب این که کسی را که بر دار آویزند و جسدش در آنجا بماند، روحش در کجا خواهد بود؟ فرمودند: در دست فرشته قبض روحش است تا آن را به باطن زمین برسانند (احتجاج طبرسی جلد دوم ص ۹۶) ولذا در قیامت، مردگان از آن قبر که همان عالم برزخ باشد و باطن و ملکوت دنیا است، به عرصه قیامت وارد می شوند. در کتاب شریف بحار الانوار، مرحوم مجلسی در ج ۶ ص ۲۱۷، جریان «سعد بن معاذ» را نقل می کند که وقتی از دنیا رفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار از او تجلیل کردند و خودشان او را در قبر گذاشتند، به طوری که مادر سعد گفت: «ای سعد! خوشا به حالت، بهشت گوارایت باد!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اینک فشار قبر، سعد را فراگرفت، به جهت بدخلقی با خانواده اش».<sup>۳۰</sup> حال آیا می توان گفت؛ این فشار قبر، فشار این قبر خاکی است؟ در حالی که اگر فشار همین قبر خاکی است و یک پدیده مادی است که در آن صورت باید همه افراد حاضر در آن صحنه حس می کردند. از طرفی حضرت می فرمایند: «به جهت سوء خلق فشار قبر دارد، پس معلوم است اصل قبر همان عقیده و خلق است و اگر عقیده و یا اخلاق کسی باطل باشد، فشار قبر برای آن فرد محقق می شود، در هر صورت باید مصداق قبر را در روایات متوجه بود تا به این اشتباهات مبتلا

---

۳۰ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد سعد بن معاذ فرمودند: «أَنَّكَ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ».

نشویم. برای روشن شدن قبر، نظر شما را به روایتی که در پاورقی نوشته شده، جلب می‌نماییم<sup>۳۱</sup>

۳۱- قال امام صادق علیه السلام: «هیچ قبری نیست مگر اینکه هر روز سه بار می‌گوید: من خانه خاکی و خانه گرفتاری‌ها و مؤذیات زمینی هستم. سپس امام علیه السلام فرمود: وقتی بنده مؤمنی به قبر وارد شود، قبر به او می‌گوید: خوش آمدی، قسم به خدای متعال من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می‌رفتی دوست می‌داشتم، حال که به درون من راه یافته‌ای بیش از پیش تو را دوست می‌دارم و به زودی خواهی دید برای تو چه چیزی در اینجا هست. پس عالم او به اندازه‌ای که چشم او کار می‌کند وسعت یافته و بایی به روی او باز می‌شود که جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. از همان دری که به روی او باز شده، شخصی بیرون می‌آید که چشمان وی هرگز چیزی زیباتر از آن ندیده است. به آن شخص بسیار زیبا می‌گوید: ای بنده خدا، من چیزی زیباتر از تو ندیدم. آن صورت زیبا گوید: من عقیده تو هستم که داشتی «أَنَا رَأَيْكَ أَحْسَنُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ» و عمل صالحی که انجام می‌دادی، هستم. سپس روح بنده مؤمن اخذ گردیده و در بهشت، در همان جایگاه خویش که مشاهده کرده بود، قرار داده می‌شود. و بعد به او گفته می‌شود با تمام آرامش و روشنی چشم آرام باش. پس به طور مرتب نسیمی از بهشت به جسد او می‌رسد که لذت و خوبی آن را تا روزی که مبعوث می‌شود، می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: و وقتی کافر به قبر وارد شود، قبر به او می‌گوید: خوش مباد بر تو، قسم به خدای متعال که من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می‌رفتی، مبعوض می‌داشتم، حال که به درون من راه یافته‌ای چگونه خواهد بود و به زودی این امر را خواهی دید. پس او را فشاری می‌دهد و به صورت ذرات ریز متلاشی می‌کند و باز به همان حالی که داشت، برگردانیده می‌شود و بایی به سوی آتش به روی او باز می‌گردد و جایگاه خود را در آن می‌بیند. سپس از همان دری که باز شد، شخصی بیرون می‌آید که هرگز کسی زشت‌تر از آن دیده نشده است. به آن صورت زشت می‌گوید: ای بنده خدا، تو کیستی؟ من چیزی زشت‌تر از تو ندیده‌ام! در جواب می‌گوید: من عمل بد تو هستم که انجام می‌دادی و عقیده و رأی ناپاک تو هستم. امام علیه السلام فرمود: سپس روح وی اخذ شده و در همان جایگاه خود که در آتش دیده بود، قرار داده می‌شود. پس به طور مدام سوزی به جسد او می‌رسد که درد و سوزش آن را تا روز قیامت در جسد خود می‌یابد و خدای متعال مسلط می‌گرداند بر روح او ۹۹ مار برزنگ که به او نیش

در برهان «حرکت جوهری» اثبات می‌شود که غایت حرکت و سیر عالم ماده و از جمله بدن مادی در تحول مادی‌اش، سیر به سوی عالم قیامت و سیر به سوی قیامتی شدن و در سیر از قوه و نقص به فعلیت و نورانیت در آمدن است، و در قیامت هم، بدن دنیایی، غایتش همان روحی است که متعلق بدان بوده است و این برهان می‌رساند که کلّ عالم ماده در شرایطی متعالی و معنوی قرار می‌گیرد، که در عین جسمانی بودن، جسمی است که نقص‌های مادی را ندارد و مجرد شده است. امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» در این راستا می‌فرماید:

«با توجه به حرکت جوهری، موجود در ذات خود از ضعف رو به کمال می‌رود و از شجره عالم ماده رهیده، در عالم اکمل و اعلا ثابت و مستقر می‌گردد و در اثر حرکت جوهری، جسم طبیعی را پشت سر می‌گذارد و به جسم مثالی نایل می‌شود و وقتی به جسم مثالی رسید،

می‌زنند، که اگر یکی از آن مارها بر زمین بدمد، امکان ندارد دیگر زمین چیزی برویاند» (کافی ج ۱، ص ۶۶)

روایت بسیار عمیق فوق را ما متوجه می‌کنند همانطور که در زندگی دنیوی وقتی باب ایمان یا باب عقاید حقه به روی قلب انسان باز شود، در حقیقت باب بهشت به روی انسان باز شده، همین حالت درونی در برزخ صورت خاص خود را می‌یابد و باب بهشت بر جان انسان گشوده می‌شود و باز شدن بابی از جهنم، تمثّل برزخی همان عقاید باطله دنیوی است.

ملاحظه می‌کنید این که قبر یا برزخ سخن می‌گوید، به جهت آن است که جنس آن از عالم مجردات است و لذا علاوه بر اینکه فهم و شعور دارد و شخصی که وارد آن می‌شود را می‌شناسد، قدرت تکلم نیز دارد. همچنانکه خود ما بعضاً با خودمان از طریق نفس مجردمان سخن می‌گوییم.



دیگر حرکت برای آن نیست و معادش با جسم مثالی باقی خواهد

ماند» ۳۲ .

۳۲ - در این رابطه نظر امام خمینی «رحمة الله علیه» را که دارای معارف عمیق و دقیقی است، در ذیل به صورت کامل مطرح می‌نماییم که می‌فرماید:

با توجه به حرکت جوهری، موجود در ذات خود از ضعف رو به قوت و کمال می‌رود و هیولا مرتبه به مرتبه، به طرف اخذ صور کمالیه حرکت می‌کند تا جایی که در صفا و شدت، هم‌سنخ وجود می‌شود. یعنی در اثر این حرکت و اخذ افاضات، به مرتبه‌ای از وجود می‌رسد که می‌خواهد به موت طبیعی، از سر شاخه عالم طبیعت بیرون رود و هیولا را رخص نماید و از شجره عالم ماده رهیده، در عالم اکمل و اعلیٰ ثابت و مستقر گردد و طبق اصل «شیئیت شیئی» به صورتش است، نه به ماده‌اش» پس اگر صورت اخیر، ماده منضمه را از دست بدهد و جز صورت چیزی باقی نماند، شیئیت شیئی محفوظ است، چنانچه تخت بودن تخت به ماده‌اش که چوب است، نیست؛ بلکه به صورتش است، و لذا اگر ماده آن یعنی چوب بودن نباشد، باز تخت، تخت است. از طرفی نفس انسان، صورت اخیر اوست و شیئیت انسان به آن است. حال اگر انسان در عالم طبیعت مسیر کمالی خود را طی کرد به جایی می‌رسد که از ماندن در شجره عالم طبیعت مستغنی است و به قدری خوش طعم و خوش‌رنگ و بو شده که ملائکه‌الله، مجذوب نور جمال و عطر وجود او می‌شوند و آرام‌آرام، جسم طبیعی را پشت سر می‌گذارد و در اثر این «حرکت جوهری» به جسم مثالی که حاصل حرکت آن جسم طبیعی است نایل می‌شود و از طبیعت بیرون می‌رود.

این جسم مادام که در طبیعت است، جسم خالص نیست، بلکه اختلاطی از جسم و لاجسم است (چون مقرون به هیولا است و هیولا، جسم نیست) و با حرکت ذاتی‌اش به جایی می‌رسد که جسم خالص می‌شود و این یعنی به مرتبه جسم مثالی رسیدن، و وقتی به آن مرتبه رسید، حرکت در حقیقت امتدادیه جوهریه‌اش، توقف پیدا می‌کند، چون اگر این حرکت ادامه یابد دیگر معاد جسمانی نخواهد بود، ولی چون عالم مثال حرکت ندارد، جسم مثالی همواره برای همه انسان‌ها باقی خواهد ماند و محال است نباشد، زیرا نبودش بدین معنا است که انسان مولود طبیعت نباشد.

انسانی که فعلاً در طبیعت است و به تدریج رو به کمال می‌رود، انسان خالص نیست و تعیین ندارد، چون در بین قوه و فعل در حرکت است و از هر درجه‌ای که می‌گذرد نقص آن درجه را

اگر عالم قیامت عیناً مثل عالم دنیا باشد، پس این که می فرماید «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما از خداییم و به سوی خدا برمی گردیم، پس دیگر به سوی خدا بر نمی گردیم، بلکه به سوی دنیا برمی گردیم. و نیز ملاصدرا «قدس سره» در این رابطه می فرماید: چگونه می توان قیامت را مثل دنیا پنداشت، وقتی می فرماید: «عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالُكُمْ» «ما شما را تبدیل می کنیم به امثال شما» (نه عین شما را) و یا می فرماید «وَنُنَشِّئُكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ» (ما در میان شما مرگ را مقدر کردیم تا آن که مثل های شما را تبدیل کنیم و شما را در آن چیزهایی که نمی دانید، ایجاد و انشاء کنیم)

به جای می گذارد، تا روزی برسد که نقص عالم طبیعت را بر زمین بگذارد و آن آخرین قدم حیات دنیایی و اولین قدم حیات دیگر است. انسان وقتی با حرکت، به عالم برزخ رسید و جسم برزخی شد، شخصیت او باقی است (یعنی همان کودکی است که در اثر حرکت جوهریه و استعداد وجود فعلاً جسم برزخی شده است) و هر چه بالاتر رود، وجودش جامع تر و جنبه کثرتش ضعیف تر و جنبه وحدتش قوی تر می شود و لذا یک شخصیت واحد است که همه شئون مراتب قبل را دارا است، لمس می کند، می بیند، می چشد، و خلاصه همه آنچه در مراتب پایین داشت در مراتب بالاتر همان قدرت و توان را دارا است.

نفس، مادام که در طبیعت است چون هیولا و جنبه بالقوه دارد «قابل» صور جسمیه است، هر چند خودش جسم نیست، ولی بعد از مفارقت از عالم طبیعت و فراغت از تدبیر امور غیر، می تواند اجسام جرمیه را ایجاد نماید و چون قوی الاراده است و از اشتغالات طبیعت رسته است، هر چه اراده کند ایجاد می نماید (همچنان که در همین دنیا در ذهن خود صورت اشیاء را اراده و ایجاد می کند) و لذا در نشئه آخرت بدن خود را خودش ایجاد می کند، بلکه آن بدن، بدنی است که نفس، خود آن بدن است و ایجاد و اعدام آن، مساق اعدام، و یا ایجاد خودش می باشد. (نقل از تقریرات اسفار متخذ از کتاب معاد از دیدگاه امام خمینی (ره) صفحات ۲۱۸ تا ۲۲۶).

و «فَمَا لَا تَعْلَمُونَ» یعنی در جایی به وجودتان می آوریم که شما آنجا را نمی شناسید، و این نشان می دهد که شرایط در آنجا، شرایط انشاء و ایجاد است و حکم و چگونگی آن برای عموم مجهول است و اگر به همین دنیا برمی گشتیم که حکمش معلوم بود... و اساساً موت و بعث ابتدای حرکت به سوی خداوند و قرب به اوست و نه برگشت به خلقت مادی و بدن خاکی کثیف ظلمانیس برگشت به نظامی است فوق این نظام و مسلم جسمان هم جسمی است فوق جسم این نظام قیامت برگشت انسان است به سوی خدا، و نه برگشت به سوی دنیا، چون می فرماید «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً» یعنی همه به سوی او برمی گردید، نظامی که ظرفیت نشان دادن انسانها به خودشان را دارد، چنان که در آیه ۷ سوره مبارکه روم می فرماید «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» یعنی این هایی که منکر معاندند، ظاهر زندگی دنیایی را می شناسند و از آخرت خود غافلند. از این آیه به خوبی روشن می شود که قیامت، باطن این دنیا است و عالم قیامت، غیر این دنیا است و منکران معاد از آن وجه قیامتی اعمال خودشان غافلند. آیا وجه قیامتی اعمال انسانها که غیر وجه دنیایی آنهاست، می تواند جسمی دنیایی داشته باشد؟

**سؤال:** اگر در قیامت بدن انسان عین این بدن نیست که ما فعلاً داریم چگونه می توان آن بدن را عذاب داد و یا سوزاند در حالی که همین بدن دنیایی ظلم کرده ولذت گناه را چشیده؟

**جواب:** اولاً؛ طبق آنچه علماء زیست شناسی می گویند: در این دنیا هم، شما در هر دقیقه حدود یک میلیارد سلول هایتان عوض می شود و پس از

چند ماه تماماً بدنی جدید دارید ولی باز می‌گویید بدن من هیچ احساس جدایی نسبت به بدن جدید خود ندارید.

ثانیاً؛ اگر در همین دنیا هم، ده سال پیش، شخصی سرقتی را مرتکب شد، از او نمی‌پذیرند که بگوید: آن بدنی که دزدی کرده اکنون تماماً عوض شده و باید شما بروید همان بدن را تنبیه کنید، بلکه به او می‌گویند: ده سال پیش خودت دزدی کردی و حالا هم خودت را تنبیه می‌کنیم، منتهی از طریق بدنت؛ چرا که وقتی بدن را هم ضربه می‌زنند، روح انسان است که معذب می‌شود و به همین جهت هم در موقع بی‌هوش کردن که روح را از بدن خارج می‌کنند، دیگر بدن احساس درد نمی‌کند؛ پس در قیامت هم از طریق عذاب بدن قیامتی، همان روحی که گناه کرد و از گناه لذت برد، عذاب می‌شود.

در هر صورت باید متوجه باشیم که اگر افراد بتوانند معاد را درست تصور کنند، اکثراً تصدیق خواهند کرد و بیشتر انکارها و بعید دانستن معاد، ریشه در تصور غلط منکرین معاد دارد و معلمین و اساتید محترم درس معاد، باید با دقت و تدبیر زیاد و مطالعه طولانی بر روی آیات معاد و کتب دانشمندان خبره در این علم، به خصوص تفسیر شریف «المیزان»، یا جلد ۸ و ۹ اسفار ملاصدرا «رحمة الله علیه» این مسئله را که عاملی بسیار توانا در بازداشتن انسان‌ها در انجام گناهان است، در قلب و روح جوانان ما پایدار و شعله‌ور نگهدارند و خود شما به خوبی آگاهید که برداشت سطحی، نه کارساز است و نه قانع‌کننده.

آنچه بیان شد مطالبی بود در رابطه با نحوه جسمانیت معاد؛ ولی در رابطه با خود معاد و مواقف آن، بحث بسیار گسترده است و می توانید به جلد ۸ و ۹ اسفار و یا بحث معاد یا بازگشت به سوی خدا رجوع نمایید.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»